

روانداز ۴۲ تکه فلسفی

امروزه کتاب‌های متعددی درباره معنای زندگی وجود دارد، اما نگاه فلسفی این کتاب باعث تمایز آن از سایر کتاب‌ها می‌شود.

مریم طیبی

«۴۲ اندیشه ناب»: تاملاتی درباره زندگی و هر آن چیز دیگر، نوشته مارك ورنون کتابی است درباره هستی و زندگی، زندگی شادمانه، زندگی روزمره و کار....

ورنون به تاسی از جواب ابرارایانه اندیشه ناب در راهنمای مسافران مجانی کهکشان و در پاسخ به معمای زندگی، کتاب خود را بر پایه ۴۲ جمله قصار فیلسوفان و بزرگانی که زندگی را به راستی زیسته‌اند، بنا نهاده است.

او سعی کرده است ذیل هر جمله موضوعی کاربردی از زندگی روزمره انسان را بررسی کند و به دنبال معناپردازی آن باشد و فلسفه را در راه شکوفا شدن زندگی به کار ببندد. به گفته خود او، در مقدمه منبع الهامش فلسفه بوده است، البته نه فلسفه قواعد و قوانین غامض، بلکه فلسفه چگونه زندگی کردن؛ ۴۲ اندیشه ناب تلاشی است نه تنها برای فهم دقیق امور که دگرگونی فردی را نیز مهم می‌شمارد. اما این که بتوان با جملات قصار افراد گوناگون با مشرب‌های فلسفی متفاوت در باب معنای زندگی، که امری واحد است و سیال، اندیشید خود جای مناقشه است.



برای مخاطب کمی فلسفه خوانده، مانوس نیست که برای معناکردن زندگی‌اش جمله‌ای از افلاطون رئالیست در کنار هیوم پوزیتیویست و جمله‌ای دیگر از یک ایده‌آلیست را مورد توجه قرار دهد و بر مبنای آنها به یک نگاه واحد برای زیستن برسد.

هر مکتب فلسفی زندگی و جهان را مطابق نگاه خود و براساس مفروضات خود معنا می‌کند و برداشتن تنها جمله‌ای از هر مکتب و معناکردن جهان با مجموعه‌ای از جملات مکاتب متفاوت، کاری است شبیه به این که رواندازی بدویم که هر قسمت آن از یک جنس است، قسمتی نخ، قسمتی پشمی، قسمتی توری و... نتیجه کار دیگر نه زیبایی دارد و نه کارایی.

به نظر می‌رسد بسنده کردن تنها به جمله‌ای از هر فیلسوف و قرار دادن معنای آن جمله در جهت ذهنی خودمان کاری است به دور از وفاداری به محتوای فلسفه و در نهایت بعد از خواندن کتاب، داستان مخاطب را محتوایی منسجم و قابل تامل نخواهد گرفت.

مروری بر رمان «رنج‌های ورتر جوان» اثر یوهان ولفگانگ فون گوته

در سایه درختان بلند

سیفا... نجاریان
روزنامه‌نگار

«چهارم ماه می ۱۷۷۱» تاریخی است که بر اولین سطر «رنج‌های ورتر جوان» درج شده و نوشتن این تاریخ در ابتدای متن تأثیر بسیاری بر ذهن خواننده در راستای پذیرش قالبی که کتاب در آن خلق شده می‌گذارد. این رمان که یکی از شاهکارهای ادبیات کلاسیک در جهان است و یوهان ولفگانگ فون گوته آن را خلق کرده در قالب نامه‌نگاری نوشته شده و شاید اولین اثری است که در ادبیات جهان در این قالب نوشته شده است. تاریخ‌هایی که در ابتدای یادداشت‌هایی که به صورت نامه از سوی «ورتر» به شخصیتی ناشناس به نام «ویلهلم» نوشته می‌شود معرف زمان و سیر اتفاقات است.

شاید در نگاه اول این طور به نظر بیاید که «ورتر» در آتش عشق به «لوت» می‌سوزد، اما این طور نیست و با نگاهی به عمق این اثر باید تأکید کرد نویسنده کوشش کرده تصویری از انسان را که اسیر پابندی‌های دنیا و متعلقات آن شده به نمایش درآورد. او در نامه‌های ورتر به ویلهلم سوالاتی طرح می‌کند که هر کدام می‌تواند پاسخ‌هایی به دنبال داشته باشد، ولی نویسنده به جای پاسخ دادن ذهن خواننده را خراش داده و او را برای یافتن پاسخ‌ها کرده است. «من جز سالک و زائری بر زمین نیستم! آیا شما بیش از اینید؟»

باید گفت که این اثر ورتر یک اثر فلسفی و البته بارونایی عاشقانه است که هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند، ولی با اندکی تامل و دقت در جان و انگان می‌توان به عمق آن رسید. اثری که گفته می‌شود ناپلئون هفت مرتبه آن را خوانده که نشان از جایگاه این اثر در ادبیات جهان دارد. اثری که با گذشت بیش از ۲۵۰ سال از انتشار آن همچنان به عنوان یکی از شاهکارهای ادبیات کلاسیک آلمانی به آن رجوع می‌شود.

«مرگ! این کلمه یعنی چه، ببین! ما وقتی از مرگ حرف می‌زنیم، خواب می‌بینیم. من مرگ برخی کسان را دیده‌ام. ولی انسان چنان دست و پابسته است که در قبال آغاز و پایان زندگی خود درکی ندارد.» گوته در این کتاب شورشی علیه انسان‌ها و وضعیتی که در آن گرفتار شده، کرده و هر چیز که رنگ روزمرگی دارد را مورد حمله قرار می‌دهد. او مرگ را پایان نمی‌داند و آن را یک موقعیت برای رسیدن به مرتبه بعدی حیات می‌بیند.

گوته از زبان ورتر علیه خلوص آدمی سخن می‌گوید و علیه انسان‌هایی که فضل فروشانه می‌خواهند به خصوصیت‌های اکتسابی تفاخر کنند، داد سخن سر می‌دهد: «درس و مدرسه آن خلوص نخستین ما را زایل کرده است!»

او به رفتارهای غیرانسانی و خیانت بشر به طبیعت حملات شدیدی می‌کند و اگر قید تاریخ را از گردن این داستان برداریم اثری همه‌زمانی می‌شود: «آدم دیوانه می‌شود وقتی می‌بیند برخی مردم آشکارا در قبال آن اندک چیزهای هنوز ارزشمند روی زمین، هیچ درک و حسی ندارند.» او در ادامه درواکنش به قطع یک درخت توسط چند نفر آشفته می‌شود و آرزو می‌کند کاش شاه بود! «آه، کاش من

شاه بودم. در آن صورت می‌دانستم چه معامله‌ای بازن، کدخدا و دفتر ممیزی... گفتم شاه! خب اگر شاه بودم دیگر کی اعتنایی به درخت‌های کشورم داشتم؟» عشقی که ورتر در جست‌وجوی آن است هرچند رنگ زمینی دارد ولی در واقع چیزی برای تعلقات را در عشق جست‌وجو می‌کند و نبود عشق را نبود همه چیز خطاب می‌کند: «من همه چیز دارم، ولی دوری او این همه را زایل می‌کند. من همه چیز دارم، ولی بی‌وجود او این همه هیچ می‌شود.»

«اینها همه مکنونات دل من است» که در قالب این داستان ظهور یافته است. گوته از زبان ورتر تصویری از جهان را نشان خواننده می‌دهد که انسان در آن سرگردان است. رنج می‌کشد و روحش در اذیت است. جهانی که عشق می‌تواند آن را زیباتر کند و به پای معشوق افتادن غایت آن است. نویسنده کوشش کرده با استفاده از نشان دادن طبیعت، جهان را جلوه حضور عشق معرفی کند و برای این کار بارها تصاویری دل‌فریب را در برابر دیدگان خواننده از این طبیعت به خصوص آن دو درخت زیرفون، ترسیم می‌کند تا نشان دهد «به جهان خرم از آتم که جهان خرم ازوست / عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست».

رمان «رنج‌های ورتر جوان» از آنجا که «نامه‌هایی حاوی انشاهایی کوتاه و رگه‌هایی از یک اندیشه» است می‌تواند خواننده را به فکر وادارد، زیرا نویسنده در سراسر متن این رگه‌های پررنگ اندیشه را به روش‌های مختلف وارد کرده است. از دیگر نکاتی که درباره این رمان می‌توان بیان کرد و در آثار نامه‌نگاری نیز توقع می‌رود؛ بیان وضع موجود و ترسیم اوضاع زمانه است که گوته به خوبی در جای جای متن به آن اشاره کرده است: «صاحبان منصب و مقام چنان سرد و بی‌اعتنا با مردم عادی رفتار می‌کنند که انگاری معاشرت با آنها شأن‌شان را بر باد می‌دهد. وانگهی برخی مسخره‌پردازان تهی مغز هم هستند که صرفاً به ظاهر و برای آن با مردم همسویی نشان می‌دهند تا در عمل هرچه بیشتر ناز بفروشند و با نخوت‌شان کام این بینوایان را تلخ کنند.»

